

اسرار اسرار



نشریه نخبگانی جنگ رمضان

ویژه نامه «دیپلماسی و جنگ»

۱۴۰۵/۱/۳۰

مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا

امام حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای حفظه الله: از جمله هنرهای رهبر شهید و سلف کبیر ایشان، وارد کردن مردم در همه‌ی عرصه‌ها و بصیرت و آگاهی دادن مستمر به ایشان، و در مقام عمل تکیه بر نیروی آنان بود.



صاحب امتیاز: بسیج اساتید دانشگاه علامه طباطبائی رحمة الله عليه

نویسندگان: دکتر حسین ملکی - دکتر مجید عباسی - دکتر محمد باقر سعیدی روشن - دکتر سمانه عابدی

دکتر مجید روحی - فرشید بهادر - محمد مهدی داداشی چکان - رعنا غلامی



۳	مقدمه
۴	دیپلماسی و صدای مردم
۶	باید و نبایدها در مذاکره با آمریکا
۸	ضرورت خروج از دور باطل خسارت افزا
۱۰	تعارض محاصره دریایی جدید با اصول آتش بس در حقوق بین الملل
۱۲	دفاع رمضان و تغییر قواعد بازی و معادلات منطقه‌ای
۱۵	دیپلماسی داخلی در زمان جنگ: بازخوانی جامعه‌شناختی یک ضرورت
۱۷	کارکرد سازوکارهای دیپلماتیک منطقه‌ای در اجرای عدالت کیفری بین المللی در شرایط جنگ‌های نوین
۱۹	دیپلماسی در اضطرار: از ضرورت‌های فقهی تا ضوابط حقوقی مذاکره در وضعیت جنگی

با کلیک بر روی هر عنوان به صفحه مورد نظر منتقل خواهید شد.



مقدمه

تجاوز آمریکا و رژیم صهیونیستی معروف به جنگ رمضان در ۹ اسفند ۱۴۰۴ (۱۰ رمضان) و با ترور و شهادت ناجوانمردانه رهبر معظم انقلاب اسلامی و اعضای شورای دفاع آغاز شد و با شهادت غیرنظامیان، کودکان و زنان، دانش آموزان، تخریب مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و برخی زیرساخت‌ها و با نقض شدید حقوق بشردوستانه ادامه یافت. این جنگ تحمیلی و تجاوز ناجوانمردانه با مقاومت و دفاع جانانه رزمندگان شجاع سپاه اسلام، ارتش، بسیج و فراجا و با پشتیبانی مردم مبعوث شده در خیابان‌ها و پشت میدان جنگ و با اقتدار به مدت ۴۰ روز ادامه پیدا کرد. اقتدار و شجاعتی که به اذعان کارشناسان و مقامات سابق نظامی و اطلاعاتی آمریکایی، اسرائیلی، اروپایی و عربی موجب پیروزی ایران و شکست هیمنه ارتش آمریکا و ظهور ابرقدرت جدیدی به نام جمهوری اسلامی ایران شد. در این جنگ آمریکایی‌ها نه تنها به هیچکدام از اهداف خود مانند تغییر نظام اسلامی یا فروپاشی ساختارهای سیاسی و نظامی، خروج یا نابودسازی ۴۰۰ کیلوگرم اورانیم غنی شده ۶۰ درصد، ایجاد آشوب داخلی، تجزیه ایران و نابودی محور مقاومت نرسیدند، بلکه تنگه هرمز را هم از دست دادند و فشار زیادی بر اقتصاد، کشاورزی و صنعت جهانی وارد آمد. در اصفهان شکست سنگینی را متحمل شدند. ناوهای هواپیمابر آنها مورد هدف

نیروی دریایی سپاه و ارتش قرار گرفته و مجبور به خروج از منطقه شدند. ۱۳ پایگاه آمریکایی در منطقه منهدم و از مدار خارج شدند و نتیجه ۴۰ روز مقاومت پذیرش شروط دهگانه شورای عالی امنیت ملی ایران برای آغاز مذاکرات آتش بس میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا بود.

بعد از پذیرش ظاهری این شروط توسط رییس جمهور کذاب و فاسد آمریکا، نخستین دور مذاکرات غیرمستقیم تهران و واشنگتن در اسلام آباد و علیرغم نقض آتش بس در لبنان و عدم رعایت پیش شرط‌های ایران (مانند آزادسازی پول‌های بلوکه شده) برگزار شد. از آنجا که آمریکایی‌ها در مذاکرات سابق با جمهوری اسلامی ایران همواره از راهبرد فریب در مذاکرات استفاده کرده‌اند و هم در برجام، هم در مذاکرات پیش از جنگ ۱۲ روزه و نیز در مذاکرات پیش از جنگ رمضان و تاکنون حداقل ۳ بار ما را فریب داده و بیم فریب چهارم نیز در مذاکرات پیش رو وجود دارد، لذا این شماره نشریه نخبگانی بسیج اساتید با محوریت مذاکرات فی مابین تهران- واشنگتن در شرایط آتش بس موقت تهیه و تنظیم شده است. امید است مورد استفاده اساتید و مدیران اجرایی و تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان قرار بگیرد و نتیجه این مذاکرات پیروزی ملت بزرگ ایران باشد.



دیپلماسی و صدای مردم

دکتر حسن ملکی - هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

عمدتاً با های‌وهوی بی‌هویت و بی‌ریشه جهت‌گیری می‌کنند. ما که قصد فریب‌کاری نداریم ولی به حقوق خود آگاه هستیم باید، اصیل و شناسنامه‌دار موضع بگیریم.

قاطعیت

در دیپلماسی و مذاکرات با نمایندگان دشمن بدون انفعال و سست عنصری باید مواجه شویم. همان شجاعت و قاطعیتی که سلحشوران شجاع و نستوه در میدان دارند، باید دیپلماته‌ای ما نیز در میز مذاکره داشته باشند. تجربه نشان داده است در برابر دشمن هر قدر انفعال نشان دهیم، طرف مقابل بی‌رحم‌تر و جسورتر می‌شود.

فراست

ضمن رعایت اصول انسانی و اخلاقی باید فراست داشت. ما قصد کلاه‌برداری سیاسی نداریم ولی باید مراقب کلاه‌گذاری و فریب خصم فریب‌کار باشیم. در شرایطی که طرف مقابل دیپلماسی جز خدعه و نیرنگ نمی‌شناسد در برابر آنان باید هوشمندانه عمل کرد تا شرافتمندی و عزت تقویت شود. فراموش نکنیم همان دشمنی که کشتی جنگی خود را با فریب دادن می‌خواست از تنگه هرمز عبور دهد، بی‌تردید در اندیشه عبور دادن کشتی سیاسی خود از تنگه میز مذاکره نیز خواهد بود.

ایستادن پای خطوط قرمز

دیپلماسی جنگ برای ایران اسلامی با سایرین تفاوت بارز دارد و آن بُعد مطالباتی عرصه گفتگوهای سیاسی است. رسم غالب در دنیا بر این است که در مذاکرات باید چیزی داد و

موضوع دیپلماسی در صحنه عمل با خدعه و نیرنگ سیاسی جبهه استکبار در آمیخته و به یک وسیله برای قلب واقعیت‌ها و تحریف حقایق در مناسبات تبدیل شده است. هر چند نوعاً در دنیای سیاست و سیاست بازی نمی‌توان انتظار صداقت از طرفین مذاکرات داشت ولی به اندازه پای‌بندی به اصول انسانی و تعهد به ضوابط بین‌المللی می‌توان در انتظار گفتگوهای منطقی در تعاملات گفتگوهای دیپلماتیک بود.

ما اکنون در شرایطی به سر می‌بریم که در مقابل ما جبهه‌ای قرار دارد که دروغ‌گویی، عهدشکنی و زورگویی را به طور مکرر از خود نشان داده و از شرم و حیای سیاسی به دور است. همین مذاکره پایانی و انکار توافق اولیه مفاد ۱۰ ماده‌ای ایران نزدیک‌ترین شاهدهی است که به این گروه نابخرد و فریبکار نمی‌توان و نباید هیچ اعتماد و امیدی داشت. لکن در این یادداشت، بر اساس ایدئولوژی اسلامی که حاکم بر تصمیمات سیاسی و دیپلماسی ماست و همین طور با عبرت از آنچه که برسرما آمده و به نوعی تحمیل شده است چند اصل مهم و مبنایی به اختصار توضیح داده می‌شود. با تاکید بر این نکته که صدا و خواسته مردم شریف و نجیب ما در خیابان‌ها و میادین، نوع دیپلماسی مسئولان سیاسی ما را تعیین می‌کند.

اصالت

منظور از اصالت در دیپلماسی این است که هر یک از مواضع کلامی و رفتاری ما ریشه در باورهای عمیق دینی و ملی ما داشته باشد و از حرف‌ها و سخنان بی‌ریشه پرهیز کنیم. سیاسیونی که قصد فریب طرف مقابل را دارند



برای ما که بهره‌مندی از انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست، شرط و شروط بگذارند.

در مقابل این شروط باید ایستاد مانند ایستادن سالار شهیدان امام حسین(ع) در برابر یزید و عوامل جنایت کار او.

نکته پایانی خود را اختصاص به تذکر به اعضای تیم مذاکره اخیر می‌دهم و به عنوان یک شهروند معمولی ولی با قلبی مملو از بغض و کینه به مستکبران و جباران زورگو به این عزیزان می‌گویم؛ «ذلت هرگز»، «انفعال هرگز»، «کوتاه آمدن هرگز»، مذاکره کنید ولی مواظب دغلبازی‌ها و فریبکاری‌های دشمن شیطان صفت باشید که هیچ کس و گروهی در ایران زخمی ولی مقاوم جز استقامت و پایداری بر سر اصول مسلم ما انتظاری ندارد.

چیزی گرفت. به نظر می‌رسد که این قاعده شامل حال ما نمی‌شود زیرا که حقوق پایمال شده فراوان و فرصت‌های به دست آمده مهم داریم. در مذاکره با طرف مقابل در دفاع از خط قرمزها باید هماهنگ و محکم بایستیم و به عنوان مطالبه بسیار جدی، پذیرش آنها را از دشمن درخواست کنیم مدیریت هوشمندانه ما بر تردد کشتی‌ها در تنگه هرمز چیزی نیست که از آن صرف نظر کنیم ولو اگر در آنجا عاشورایی به پا شود. موضوع هسته‌ای و غنی‌سازی موضوعی نیست که درباره آن با دشمن مذاکره کنیم. مواردی از این قبیل را باید به خوبی تفکیک و تعیین کنیم که مطالبات بی قید و شرط ما باشد. چه معنایی دارد که رژیم بی ریشه کودک کش اشغالگر اراضی اشغالی به بمب هسته‌ای نیز مجهز باشد ولی





باید و نبایدها در مذاکره با آمریکا

دکتر مجید عباسی - هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

۴. در بسیاری موارد، آن‌ها از مذاکرات برای فریب طرف مقابل استفاده می‌کنند. بدین معنا که آن‌ها به ظاهر مذاکره می‌کنند تا نشان دهند که اهل گفتگو هستند ولی مذاکره ویترونی برای تقویت قدرت نظامی و نهایت حمله به طرف مقابل است. ما در مذاکرات قبل از جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان و علیرغم اینکه رهبر عزیز و شهیدمان بدرستی اشاره فرمودند: که «بنا بر تجربه مذاکره با آمریکا هوشمندانه، شرافتمندانه و عاقلانه نیست» ولی مذاکره‌کنندگان ما بی‌توجه به این رهنمود دو بار گرفتار فریب دولت آمریکا شدند و در هر دو مرتبه آن‌ها در وسط مذاکرات به ما حمله کردند.

۵. تجربه نشان داده اگر در مقابل آمریکایی‌ها محکم باشیم و از موضع بالا صحبت کنیم، آن‌ها عقب خواهند نشست اما اگر از موضع ضعف در پشت میز مذاکراتی باشیم آن‌ها یک به یک خواسته‌های خود را به ما تحمیل خواهند نمود.

لذا اقتضا می‌کند مذاکره‌کنندگان که نماینده ملت بزرگ ایران هستند از موضع بالا و خیلی محکم خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران را مطالبه و نقد کنند، هرگونه ضعف در ما موجب پیشروی طرف مقابل خواهد شد. ما اکنون در موضع قدرت هستیم. زیرا اولاً آنها متجاوز و آغازکننده جنگ هستند و مرتکب ترور و جنایات جنگی متعددی شده‌اند. بنابراین، در موضع پاسخگو هستند نه مطالبه‌گر. ثانیاً رزمندگان میدان در اوج آمادگی و با شجاعت تمام در مقابل متجاوز از میهن اسلامی دفاع نموده و آمادگی برای تداوم جنگ فرسایشی

آمریکایی‌ها همواره در مذاکراتی که در سطح بین‌المللی و بویژه بعد از وقوع یک بحران منطقه‌ای یا جهانی شرکت می‌کنند از شیوه مذاکراتی خاصی پیروی می‌کنند. عدم شناخت این شیوه مذاکراتی حداقل ۳ بار در برجام، مذاکرات پیش از جنگ ۱۲ روزه و مذاکرات پیش از جنگ رمضان، موجب خسارت و صدمات جدی به جمهوری اسلامی ایران شده است. لذا اقتضا می‌کند با شناخت شیوه مذاکراتی آمریکایی‌ها مانع وقوع فریب و خسارت چهارم شویم. با نگاهی به شیوه‌های گذشته مذاکراتی آمریکایی‌ها موارد زیر باید مورد توجه مذاکره‌کنندگان ایرانی باشند:

۱. آمریکایی‌ها در مذاکرات بدنبال کسب دستاورد کامل هستند. همیشه می‌خواهند نهایت امتیاز را بگیرند ولی به طرف مقابل هیچ امتیازی واگذار نکنند یا امتیاز اندک و پیش افتاده‌ای را واگذار کنند. لذا حتی یک قدم نباید از حقوق خود عقب‌نشینی کنیم.

۲. آنها همه امتیازات را مانند مذاکرات برجام نقد دریافت می‌کنند و انجام تعهدات خود را به بعد موکول می‌کنند و نهایتاً یا انجام نمی‌دهند یا انجام تعهدات خود را به شرایط جدیدی موکول می‌کنند. بنابراین، در مذاکرات پیش رو باید همه چیز گام به گام باشد و حتی گام اول را آمریکایی‌ها بردارند.

۳. آن‌ها از دیپلماسی رسانه‌ای و عملیات روانی برای تاثیرگذاری در ذهن مذاکره‌کنندگان نهایت استفاده را می‌برند. گاهی اوقات این امور برای گیج‌کردن مذاکره‌کنندگان می‌باشد. مانند حرف‌های بی‌ربطی که گاهی اوقات توسط ترامپ فاسد در حین مذاکرات مطرح می‌شود.



اورانیوم با غنای بالا همچنان دست نخورده است ولی مهم‌تر از آن‌ها علم بومی هسته‌ای است که پابرجا است. این ابزارهای قدرت در کنار شناخت شیوه مذاکراتی آمریکایی‌ها اقتضا می‌کند که مذاکره‌کنندگان ما در اسلام آباد با بهره‌گیری از تجارب گذشته و با تکیه بر ظرفیت‌های بزرگ نظام جمهوری اسلامی ایران که فقط به بخش کوچکی از آن اشاره شد، مذاکراتی متفاوت از گذشته با آمریکایی‌ها داشته باشند و حقوق حقه ملت ایران را از متجاوزان به بهترین شکل استیفا کنند و پیروز مذاکرات باشند باذن الله.

وجود دارد. (بدیهی است ما هیچگاه جنگ طلب نبوده‌ایم) ثالثاً پشت جبهه و خیابان‌ها در اختیار مردم بصیر و شجاع ایران است و این امر نشان‌دهنده پشتوانه بالای مردمی نظام و حمایت آن‌ها از تنبیه متجاوزان است. رابعاً ابزاری مانند تنگه هرمز در این جنگ رونمایی شد. (شاید در آینده تنگه باب‌المندب) که اختلال در آن، کل اقتصاد جهانی را با چالش مواجه کرده است. سادساً قدرت بومی هسته‌ای ما علیرغم بمباران سایت‌های هسته‌ای همچنان باقی است. ۴۰۰ کیلوگرم





ضرورت خروج از دور باطل خسارت افزا

دکتر محمد باقر سعیدی روشن - هیات علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

برکشور وارد شد و صدها انسان نیازمند به داروهای خاص نیز در اثر این تحریم‌های ناجوانمردانه جان دادند.

۶. امریکای جنایتکار و رژیم پلید اسرائیل با همین «بهانه» در دو جنگ اخیر مراکز هسته‌ای ایران را بمباران کردند و با همه توان نظامی امریکا و ناتو و سگ‌هار و نوکران منطقه‌ای، جنگی تمام عیار علیه ایران به راه انداختند و از هیچ شرارت ممکن کوتاهی نکردند.

۷. بنابراین دشمن اکنون همه کارت‌های خود را رو کرده و از همه خطوط قرمز عبور کرده است (از بمباران مراکز هسته‌ای تا ترور رهبر فرزانه انقلاب و بمباران کودکان...) و خسارت‌های بی‌شماری بر ما وارد کرده است. از سوی دیگر به مدد الهی و با قدرت نظامی مجاهدان پرورش یافته مکتب امام خامنه‌ای شهید، و مردم مقاوم مبعوث در خیابان، و بستن تنگه هرمز، دشمن زبون در حال استیصال است، هیمنه نظامی او فریخته، پایگاه‌های نظامی پنجاه ساله او برباد رفته، ناوگان جنگی رعب‌انگیز او بی‌اثر شده و مشکلات جنگ ساختار اقتصادی و بلکه اجتماعی دشمن را به تزلزل افکنده است. با این همه چرا و به اقتضای کدام عقل سلیم ما باید همچنان در زیر چتر بازرسی سازمانی باقی بمانیم که ابزار دست دشمن برای چرخه جاسوسی، بهانه تراشی و طلبکاری بی‌پایان و مذاکره بی‌حاصل و تداوم تحریم و تجاوز است؟! بنابراین پیشنهاد مشخص به تصمیم‌گیران کشور، مجلس و دولت محترم این است که با توکل بر خداوند عزیز و با شهامت و اقتدار، مسأله انرژی هسته‌ای و خروج از ان‌پی‌تی و هرگونه بازرسی را، همانند مدیریت تنگه هرمز

امروز و در شرایط کنونی جنگ متجاوزانه امریکایی-صهیونی و دفاع مقدس ملت ایران، یکی از ضرورت‌های کلیدی در بعد جنگ سیاسی، خروج ایران از ان‌پی‌تی و مختومه اعلام کردن پرونده هسته‌ای برای همیشه است. بداهت این موضوع آن چنان واضح است که نیازی به استدلال ندارد. با این همه، توجه به این امور لازم می‌نماید که:

۱. موضوع پرونده هسته‌ای «بهانه» پایان ناپذیر رژیم استکباری امریکا و غرب استعمارگر به مثابه اهرم فشار دائمی به ایران بوده است و هرگز از این بهانه دست نمی‌کشند.

۲. در طول بیش از دو دهه با همین «بهانه» تمام مراکز علمی و هسته‌ای و حتی مراکز نظامی کشور شناسایی شده و در جنگ اخیر توسط امریکا و اسرائیل بمباران شد.

۳. افزون بر این، تمام سرمایه‌های انسانی علمی و نظامی کشور به بهانه فوق، شناسایی و تعداد زیادی از بهترین دانشمندان و فرماندهان در طول این مدت و به ویژه در جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان، توسط دشمن امریکایی-صهیونی ترور و شهید شدند.

۴. و به همین «بهانه» بزرگترین رهبر دینی، معنوی و سیاسی اجتماعی معاصر حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای به همراه خانواده و فرزندان، توسط امریکای جنایتکار و اسرائیل شرور ترور و شهید شدند.

۵. با همین «دستاویز» قریب به سه دهه گذشته ایران مورد تحریم‌های ظالمانه امریکا و همپیمانانش قرار گرفته و اقتصاد کشور به صورت شرطی وابسته به مذاکرات هسته‌ای شد و بدین جهت خسارت‌های بی‌شماری



و برجیده شدن پایگاه‌های امریکا از منطقه، تمام شده و خط قرمز و غیرقابل مذاکره اعلام نمایند. همچنان که امام شهید بارها بیان کردند، مسأله امریکا با ما مسأله هسته‌ای نیست، بلکه مسأله موجودیت نظام اسلامی است. و به فرموده خدای متعال، این رویارویی یک رویارویی فرهنگی تمدنی و وجودی است: «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا» (سوره بقره، ۲۱۷) پس به هوش باشیم! والعاقبه للتقوى





تعارض محاصره دریایی جدید با اصول آتش بس در حقوق بین الملل

دکتر سمانه عابدی - هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

وضعیت موجود را در سطح نظامی تثبیت کنند؛ یعنی نه پیشروی کنند، نه خطوط نبرد جدید ایجاد کنند و نه مانعی تازه وضع کنند که موازنه قوا را تغییر دهد.

محاصره دریایی جدید، به طور مستقیم توازن عملیاتی را تغییر می‌دهد، زیرا:

دسترسی دریایی طرف مقابل را قطع می‌کند،

مسیرهای تدارکاتی را مختل می‌کند،

و فشار نظامی تازه‌ای اعمال می‌نماید.

این تغییر، با فلسفه و چارچوب آتش بس در تضاد است.

۳. تأثیر بر غیرنظامیان و مسئولیت حقوقی

محاصره دریایی می‌تواند پیامدهای انسانی و اقتصادی گسترده‌ای ایجاد کند. اگر دسترسی غیرنظامیان به کالاهای ضروری محدود شود، این اقدام می‌تواند نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی نیز تلقی گردد. آتش بس‌ها غالباً برای بهبود وضعیت انسانی اجرا می‌شوند؛ بنابراین ایجاد محاصره دقیقاً خلاف هدف آتش بس است.

۴. تمایز میان محدودیت‌های از پیش موجود و اقدامات جدید

ایجاد محاصره جدید پس از شروع آتش بس، بدون تردید نوعی اقدام جدید نظامی است و از نظر بسیاری از تفاسیر حقوقی، نقض صریح آتش بس تلقی می‌شود. این در حالی است که اگر پیش از آتش بس محاصره‌ای برقرار بوده باشد، ادامه آن لزوماً نقض آتش بس محسوب نمی‌شود.

آتش بس در حقوق بین‌الملل توافقی موقت یا محدود برای توقف عملیات خصمانه میان طرف‌های درگیر است. هدف اصلی آتش بس، کاهش تنش، جلوگیری از تشدید درگیری‌ها و فراهم‌سازی بستر مذاکره یا رسیدگی به وضعیت انسانی است. در چنین چارچوبی، هر اقدامی که ماهیت آن تهاجمی، خصمانه یا تغییردهنده وضعیت نظامی در میدان نبرد باشد، می‌تواند نقض آتش بس تلقی شود. یکی از روشن‌ترین مصادیق این نوع اقدامات، ایجاد محاصره دریایی جدید است. این اقدام همچنین می‌تواند با اصولی چون منع توسل به زور، تثبیت وضعیت موجود در دوران آتش بس، تعهد به اجرای توافق با حسن نیت، و قواعد حقوقی مخاصمات دریایی که محاصره را یک اقدام نظامی فعال می‌دانند، در تعارض قرار گیرد.

۱. ماهیت نظامی محاصره دریایی

محاصره دریایی طبق حقوق مخاصمات دریایی ذاتاً یک اقدام جنگی است. اجرای آن نیازمند:

- استقرار نیروهای دریایی،

- اعمال کنترل کامل بر مسیرهای دریایی

- جلوگیری از عبور شناورها،

و تهدید یا استفاده ضمنی از زور است.

به همین دلیل، محاصره از جنس اقدام نظامی فعال است، نه صرفاً محدودیت اداری یا اقتصادی.

۲. تغییر وضعیت نظامی در دوران آتش بس

در آتش بس، طرفین متعهد می‌شوند که



بنابراین با توجه به ماهیت نظامی محاصره دریایی، اثرات عملی آن بر موازنه قوا، تهدید ضمنی به استفاده از زور، و مغایرت آن با هدف اصلی آتش بس، ایجاد محاصره دریایی جدید توسط آمریکا در دوران آتش بس، به عنوان نقض آتش بس شناخته می‌شود. چنین اقدامی نه تنها می‌تواند موجب تشدید تنش و بازگشت درگیری‌ها شود، بلکه از منظر حقوق بین‌الملل نیز قابل اعتراض و پیگیری است.





دفاع رمضان و تغییر قواعد بازی و معادلات منطقه‌ای

دکتر مجید روحی - هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

بار تمامی پایگاه‌های آمریکا در منطقه مورد هدف قرار گرفته است و چندین بار تکرار شده و هنوز هم ادامه دارد. موضوعی بی‌سابقه که بعد از جنگ جهانی دوم تاکنون هیچ کشوری جسارت و جرأت چنین کاری را نداشته است. این موضوع، علاوه بر به رخ کشیدن توان دفاعی و نظامی ایران، از قاعده جدید بازی در منطقه نیز حکایت دارد. جمهوری اسلامی ایران همان طور که تحرکات گروه‌های تروریستی و دشمن در اقلیم کردستان عراق را مورد اصابت قرار می‌دهد، زین پس نیز می‌تواند همین حرکات را در منطقه انجام دهد. بر همگان واضح و مبرهن است که کشورهای عربی منطقه به ویژه عربستان و امارات متحده عربی تا چه میزان به دشمنی و ضدیت با جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند و هر با نیز ایران خویشتنداری کرده است. از کشتار حجاج گرفته، تا حادثه منا، حمایت تمام‌قد از عراق در جریان جنگ تحمیلی و تا جریان انقلاب‌های عربی و سپس داعش، سوریه، عراق، یمن و ... همه این‌ها با نهایت رأفت سیاست همسایگی ایران نادیده انگاشته شد، ولی این بار چون جنگ موجودیتی و بقا است، دیگر امکان نادیده انگاشتن و اغماض وجود ندارد.

در نهایت، اقدام ایران در زدن پایگاه‌های آمریکا که از منظر حقوق بین‌الملل نیز قابل توجیه است، این پیام را به کشورهای منطقه می‌دهد که از این به بعد هرگونه تحرکی بر علیه ایران و یا همراهی با دشمن، همانند اقلیم کردستان عراق با واکنش جدی ایران مواجه خواهد شد.

۲- همان طور که حوثی‌ها قبلاً در جریان حمله ائتلاف سعودی^۱ اماراتی به یمن، مراکز

برای دومین بار در یک سال، آمریکا و رژیم صهیونیستی ایران را مورد حمله وحشیانه خود قرار دادند. موضوعی که سابقه بسیار کمی می‌توان برای آن یافت. گذشته از نحوه واکنش جمهوری اسلامی ایران به این تهاجم که غافلگیرانه و خارج از انتظار از منظر تحلیل‌گران غربی بود، همچنین نحوه مقاومت مردمی و حضور آنها در میدان که نمونه آن در هیچ جای جهان مشاهده نمی‌شود و بسیار قابل تحسین است، جنگ موسوم به «رمضان» که من از آن به «دفاع رمضان» تعبیر می‌کنم چرا که ایران نجیب همان طور که از اسمش پیداست هیچگاه آغازگر جنگی نبوده است و در گذشته و آنچه در سال‌های اخیر دیده‌ایم، صرفاً دفاع از خود بوده است)، یکی از پرسش‌هایی را که برانگیخته این است که آیا با این تجاوز و نحوه پاسخ ایران می‌توان انتظار داشت که معادلات منطقه‌ای به نفع ایران تغییر یابد؟ و یا اینکه بعد از این نبرد، قواعد بازی در منطقه و جهان به چه صورت خواهد بود؟.

پاسخ به این دو پرسش را می‌توان در چهار مسئله زیر تحلیل کرد:

۱- در این جنگ برای اولین بار جمهوری اسلامی ایران توانست قدرت خود را به صورت تمام عیار به رخ آمریکا، رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس بکشد. گرچه قبلاً نیز در جریان شهادت سردار سلیمانی و همچنین در جنگ ۱۲ روزه، جمهوری اسلامی توانسته بود پایگاه‌های آمریکا در عین‌الاسد و الحدید قطر را مورد اصابت قرار دهد، اما بیشتر اقدامی نمادین تلقی می‌شد، اما این



هرمز است. جمهوری اسلامی ایران برای اولین بار از این فرصت استراتژیک به خوبی استفاده کرد. گرچه در گذشته نیز بحث‌هایی به میان آورده شد، اما کمتر کسی به اهمیت و توانایی چنین کاری توسط ایران اذعان داشت. این بار ایران با ایده جنگ منطقه‌ای و امنیت تنگه هرمز، سعی کرد تا از این ابزار نهایت بهره را ببرد. مساله‌ای که منجر به افزایش قیمت نفت شد و امنیت انرژی را بیش از پیش مورد توجه قرار داد. البته هرچند سیاست یک جانبه و تهاجمی ترامپ از جمله نسبت به گرینلند، کانادا، و بی‌توجهی به ناتو و اروپا و مواضع آن نسبت به روسیه و جنگ اوکراین در عدم همراهی ناتو و اروپا با ترامپ بی‌تاثیر نیست، اما عدم واکنش جدی اروپا و آمریکا در بستن تنگه هرمز این نوید را می‌دهد که در آینده نیز جمهوری اسلامی ایران از این ابتکار به خوبی می‌تواند بهره ببرد و با استفاده از آن قواعد بازی را به نفع خود تغییر دهد.

بعد از جنگ سوم اعراب و اسرائیل در ۱۹۷۳ و تصمیم اوپک مبنی بر کاهش تولید خود که منجر به افزایش قیمت نفت و سپس فروپاشی نظام برتون وودز را به همراه داشت، آیا این بار نیز این موضوع می‌تواند منجر به افول بیشتر هژمونی آمریکا و فروپاشی نظام امپراتوری شود؟ همان طور برخی از تحلیل‌گران روابط و اقتصاد بین‌الملل به آن اذعان می‌کنند. باید صبر پیشه کرد، اما در صورت پیروزی ایران، ضربه محکمی بر نظم مورد نظر آمریکا و وجهه این کشور وارد خواهد شد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در پایان، جنگ موسوم به رمضان، تلفیق ابزارهای متعارف و غیرمتعارف، ضرورت تاب‌آوری و غیرقابل پیش‌بینی بودن تهدیدهای نامتقارن از جانب ایران را به نمایش

نفتی آرامکو را مورد اصابت قرار دادند و بعد از آن معادلات منطقه‌ای به هم ریخت. چرا که عربستان انتظار حمایت و همراهی آمریکا را داشت ولی با پاسخ سرد او باما مواجه شد و یا در جریان برجام عربستان خود را بازنده این جریان می‌دانست که ادعا می‌کرد آمریکا سیاست تغییر رژیم را کنار گذاشته و قدرت منطقه‌ای ایران را به رسمیت شناخته و خواهان کنار آمدن اعراب منطقه با یک ایران هسته‌ای شده است، پس از آن رفتار خود را نسبت به ایران تغییر داد و بعد البته با کمک و دیپلماسی چین به سمت روابط بهتر با ایران حرکت کرد، این بار نیز این قضیه به این صورت مطرح شده است که ایالات متحده آمریکا و اروپا به داد آنها نرسیده‌اند و لذا یا بایستی خودشان به دفاع از خود بپردازند و یا اینکه با یک ایران قدرتمند کنار بیایند. می‌توان این امید را داشت که این موضوع آنها را به تنش‌زدایی بیشتر با ایران سوق و یا حداقل از مواضع آنها نسبت به ایران بکاهد.

۳- در نبرد رمضان، حزب الله لبنان به دفاع تمام‌قد از ایران پرداخت و انصارالله یمن نیز در چارچوب استراتژی تعیین شده به انجام عملیات مبادرت ورزیده است. حزب الله لبنان به رغم خسارت‌های زیادی که متحمل شده بود و همگان از فروپاشی آن صحبت می‌کردند، قدرتمندتر از قبل پا به عرصه میدان گذاشت. مقاومت مردمی عراق نیز به همین صورت. آنچه که بعد از این می‌توان انتظار داشت که جمهوری اسلامی ایران در چارچوب اتحاد به کمک و یاری حزب الله بشتابد و این می‌تواند به دور جدیدی از تنش در منطقه بیانجامد و یا با نتیجه جنگ به نفع ایران، از تحرکات رژیم صهیونیستی علیه لبنان کاسته شود.

۴- عامل مهم دیگر در معادلات منطقه‌ای که بسیار هم مهم است، اقدام ایران در تنگه



بازدارندگی مثمرتر باشد که با مشارکت استراتژیک یک قدرت برتر نیز همراه باشد. هر ملتی هر قدر هم که قوی باشد نمی‌تواند به تنهایی در یک جنگ چند دامنه‌ای موفق عمل کند. موفقیت به قابلیت همکاری، اعتماد و اهداف استراتژیک میان متحدان بستگی دارد. همچنین هر چند پشتوانه مردمی و ملی خوبی نیز در این زمینه فراهم شده است، اما فراموش نکنیم که بدون پشتوانه اقتصادی و یک استراتژی اقتصادی پایدار برای بعد از جنگ، تاب‌آوری کامل و دیپلماسی جامع، ممکن است نتایج احتمالی حاصل از این نبرد برای جمهوری اسلامی ایران با چالشی جدی مواجه شود.

گذاشت. همان‌طور که استراتژیست‌ها و تصمیم‌گیرندگان نظامی ارزیابی می‌کنند به این نبرد باید فراتر از معیارهای تخریب، نگرینست. معیار واقعی موفقیت این است که آیا امنیت، ثبات و بازدارندگی پایدار حاصل شده است؟. چیزی که جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به تجاوز به دنبال آن است. یا اینکه صرفاً آغاز دور جدیدی از رویارویی طولانی و ترکیبی است؟. تنها کشورهایی که بتوانند در حوزه‌های مختلف، با سرعت و با نظم استراتژیک عمل کنند، دوام خواهند یافت. از همه این‌ها گذشته تغییر قواعد بازی و معادلات منطقه‌ای به نفع جمهوری اسلامی ایران، در صورتی می‌تواند به مثابه یک عنصر





دیپلماسی داخلی در زمان جنگ: بازخوانی جامعه‌شناختی یک ضرورت

فرشید بهادر

کمیاب شوند، اما منابع نمادین اعتماد عمومی، اعتبار کارشناسی، مشروعیت نهادی و احساس عدالت نقشی حیاتی‌تر پیدا می‌کنند. هر گسستی در این سرمایه‌ها می‌تواند پیامدهایی فراتر از میدان اجتماعی داشته باشد. دیپلماسی داخلی باید میان نهادهای دولتی، نظام کارشناسی، گروه‌های صنفی و بدنه جامعه نوعی هماهنگی کارکردی ایجاد کند؛ هماهنگی که به بازتولید ثبات نمادین و جلوگیری از تشدید شکاف‌ها کمک کند.

سومین مؤلفه: تنظیم عادت‌واره جمعی در شرایط اضطراری

جنگ نه تنها ساختارهای رسمی، بلکه الگوهای رفتاری روزمره، احساس امنیت و چشم‌انداز آینده را دگرگون می‌کند. در چنین وضعیتی، دیپلماسی داخلی باید از طریق شبکه‌های میانجی از رسانه‌های معتبر گرفته تا انجمن‌های حرفه‌ای و نهادهای محلی کمک کند تا نوعی «عادت‌واره پایداری» شکل بگیرد؛ یعنی مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری و ذهنی که به جامعه امکان می‌دهد فشارهای ناگهانی و محدودیت‌های بیرونی را به جای فروپاشی، از طریق سازوکارهای سازگارکننده جذب کند.

چهارمین مؤلفه: جلوگیری از تبدیل بحران به منازعه داخلی

جنگ معمولاً احساسات جمعی را برمی‌انگیزد و مرزهای میدان‌های اجتماعی را جابه‌جا می‌کند. اختلافاتی که در زمان صلح قابل مدیریت‌اند، در دوره جنگ می‌توانند شدت یابند و به بی‌ثباتی منجر شوند. دیپلماسی داخلی زمانی مؤثر است که فضاهایی برای

در شرایط جنگ، رابطه دولت و جامعه وارد مرحله‌ای تازه از پیچیدگی می‌شود. آنچه معمولاً با عنوان «مدیریت بحران» توصیف می‌شود، در واقع نوعی دیپلماسی چندلایه است؛ دیپلماسی که نه در عرصه بین‌الملل، بلکه در میدان‌های داخلی جریان دارد. در جامعه‌ای مانند ایران، با تکثیر اقشار، حساسیت‌های نمادین و تاریخ پرفرازونشیب رابطه دولت-ملت، این شکل از دیپلماسی اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند. «دیپلماسی داخلی در زمان جنگ» به معنای توانایی نهادهای حاکمیتی برای تولید روایت مشترک، ایجاد حداقلی از اعتماد و جلوگیری از تبدیل تهدید بیرونی به واگرایی درونی است. به بیان دیگر، جنگ تنها عرصه تقابل نظامی نیست؛ میدان بازآرایی نیروهای اجتماعی نیز هست.

نخستین مؤلفه: مدیریت روایت

روایت‌ها در زمان جنگ نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به برداشت مردم از تهدید، مسئولیت و آینده ایفا می‌کنند. جامعه‌ای که روایت‌های متناقض یا گسسته دریافت می‌کند، دچار تردید، اضطراب و بی‌اعتمادی می‌شود. بنابراین هدف دیپلماسی داخلی ایجاد نوعی انسجام روایی است؛ انسجامی که لزوماً به معنای یک‌صدایی نیست، بلکه به معنای فراهم کردن چارچوبی قابل‌فهم برای اکثریت جامعه است تا بتوانند وضعیت را تفسیر کرده و جایگاه خود را در آن بشناسند.

دومین مؤلفه: مدیریت سرمایه‌های

نمادین

منابع مادی ممکن است در جریان جنگ



دیپلماسی داخلی در این سطح وظیفه دارد از پراکندگی پیام‌ها جلوگیری کند و جریان اطلاعات را به‌گونه‌ای مدیریت کند که از یک سو امنیت ملی حفظ شود و از سوی دیگر نیاز جامعه به دانستن نادیده گرفته نشود.

در نهایت، کارآمدی دیپلماسی داخلی به توانایی دولت در بازتعریف رابطه خود با جامعه بستگی دارد. این رابطه نمی‌تواند صرفاً بر فرمان‌دهی یا انتظار همراهی بی‌قید و شرط استوار باشد. جامعه مدرن برای مشارکت در وضعیت بحرانی، نیازمند توضیح، تعامل و احساس شنیده شدن است. از این منظر، دیپلماسی داخلی بیش از هر چیز نوعی مدیریت رابطه است: رابطه‌ای که اگر درست طراحی و هدایت شود، می‌تواند توان جامعه را در مواجهه با بحران بیرونی افزایش دهد و از تبدیل جنگ به منازعه درونی جلوگیری کند.

«مذاکره اجتماعی» ایجاد کند؛ فضاهایی که در آن گروه‌های مختلف از شهروندان گرفته تا نخبگان و گروه‌های حرفه‌ای احساس کنند در تصمیم‌ها سهمی دارند، حتی اگر این سهم محدود باشد. تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که احساس بی‌سهمی از مهم‌ترین عوامل تنش در شرایط بحرانی است.

پنجمین مؤلفه: تقویت ظرفیت‌های ارتباطی و شفافیت نسبی

جامعه‌ای مانند ایران که با تکرر میدان‌های فرهنگی و اقتصادی شناخته می‌شود، نسبت به ابهام یا اطلاعات متناقض حساس است. شفافیت نسبی نه در معنای افشای کامل اطلاعات، بلکه در معنای ارائه منظم، منسجم و قابل اتکا از وضعیت نقش مهمی در کاهش اضطراب عمومی و افزایش تاب‌آوری دارد.





کارکرد سازوکارهای دیپلماتیک منطقه‌ای در اجرای عدالت کیفری بین‌المللی در شرایط جنگ‌های نوین

محمد مهدی داداشی چکان

اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. علاوه بر این، گزارش‌های اولیه و میدانی تهیه‌شده توسط نهادهای منطقه‌ای، بعدها مبنای مهمی برای دادستانی محاکم ملی یا بین‌المللی در فرآیند تعقیب کیفری محسوب می‌شود و از نابودی ادله جلوگیری می‌کند.

دوم: این سازوکارها در تقویت همکاری دولت‌ها با نهادهای قضایی بین‌المللی نقش واسط و فشارآور دارند. همکاری دولت‌ها با محاکم بین‌المللی از جمله دادگاه کیفری بین‌المللی (۳۳۳) اغلب تحت تأثیر ملاحظات سیاسی، امنیتی و اقتصادی قرار می‌گیرد و در بسیاری موارد دولت‌ها از اجرای تعهدات خود امتناع می‌کنند. سازمان‌های منطقه‌ای می‌توانند با تکیه بر ابزارهایی مانند تعلیق عضویت، تحریم‌های هدفمند، یا مشروط‌سازی مساعدت‌های اقتصادی و امنیتی، دولت‌ها را به همکاری وادارند. تجربه نشان داده است که فشار منطقه‌ای در بسیاری از موارد بیش از فشار جهانی اثرگذار است؛ زیرا دولت‌ها نسبت به هزینه‌های عدم همکاری در محیط منطقه‌ای حساس‌تر هستند. نمونه‌های همکاری اجباری یا ترغیبی در آفریقا، اروپا و آمریکای جنوبی نشان‌دهنده اهمیت این نقش است.

سوم: ترتیبات دیپلماتیک منطقه‌ای سهم قابل ملاحظه‌ای در ظرفیت‌سازی ملی برای اجرای اصل مکمل بودن دارند. عدالت کیفری بین‌المللی زمانی اثربخش است که محاکم داخلی توانایی واقعی برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی داشته باشند؛ در غیر این صورت، نظام پاسخگویی به شدت تضعیف می‌شود.

تحولات ژئوپلیتیکی دو دهه اخیر سبب شده است که مفهوم مخاصمه مسلحانه دچار دگرگونی ماهوی شود؛ جنگ‌های نوین با ویژگی‌هایی همچون حضور گسترده بازیگران غیردولتی، پیچیدگی شبکه‌های مسلح، استفاده از فناوری‌های نوین و تداخل جنگ متعارف و نامتعارف، چارچوب‌های سنتی عدالت کیفری بین‌المللی را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرده‌اند. در چنین شرایطی، سازوکارهای دیپلماتیک منطقه‌ای به‌عنوان حلقه واسط میان سطح ملی و بین‌المللی، نقش برجسته‌ای در پیشگیری، مستندسازی، تعقیب و اجرای عدالت کیفری ایفا می‌کنند. این سازوکارها به دلیل شناخت بومی، ظرفیت نهادی مشترک و مشروعیت منطقه‌ای، می‌توانند خلأهای موجود در نظام عدالت کیفری جهانی را کاهش دهند و اجرای مؤثر تعهدات بین‌المللی را تسهیل کنند.

نخست: سازوکارهای دیپلماتیک منطقه‌ای در مرحله پیشگیری و توقف نقض‌های فاحش حقوق بشردوستانه نقشی تعیین‌کننده دارند. وقوع جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت یا نسل‌کشی معمولاً در فضای نبود نظارت و ضعف ساختارهای حکمرانی رخ می‌دهد. سازمان‌های منطقه‌ای قادرند با بهره‌گیری از ابزارهای دیپلماتیک مانند اعزام هیأت‌های حقیقت‌یاب، ایجاد سازوکارهای نظارتی مشترک، میانجی‌گری فوری و اعمال فشار سیاسی، از تشدید نقض‌ها جلوگیری کرده و روند خشونت را مهار کنند. این نقش به‌ویژه در مناطقی که دولت‌ها با بحران حکمرانی یا فروپاشی نهادی روبه‌رو هستند،



است و همین امر اهمیت این سازوکارها را دوچندان می‌سازد. با وجود کارکردهای مثبت، دیپلماسی منطقه‌ای با محدودیت‌های مهمی روبه‌روست. غلبه ملاحظات سیاسی بر الزامات حقوقی، نفوذ قدرت‌های مسلط برخی مناطق بر تصمیمات سازمان‌ها، ضعف سازوکارهای الزام‌آور، و اولویت یافتن ثبات کوتاه‌مدت بر عدالت، همگی می‌توانند اثربخشی این نهادها را کاهش دهند. در برخی موارد، دولت‌های عضو خود در نقض‌ها نقش دارند و در نتیجه اراده‌ای برای پیگیری قضایی واقعی وجود ندارد. همچنین تعارض منافع میان دولت‌ها و نبود انسجام منطقه‌ای می‌تواند مانع اجرای سیاست‌های مشترک عدالت‌محور شود. با این وجود، شواهد تجربی نشان می‌دهد که ترکیب سازوکارهای دیپلماتیک منطقه‌ای و عدالت‌کیفری بین‌المللی به تدریج به یکی از مؤثرترین چارچوب‌ها برای مقابله با بی‌کیفرمانی در جنگ‌های نوین تبدیل شده است. هرچه تعامل نهادی میان سطوح منطقه‌ای و جهانی تقویت شود، اجرای عدالت از حالت انتزاعی فاصله گرفته و به رویکردی عملی، بومی‌شده و پایدار بدل خواهد شد. در جهانی که جنگ‌ها پیچیده‌تر شده و بازیگران متکثرتر شده‌اند، ایفای این نقش توسط سازمان‌های منطقه‌ای نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی بنیادین برای تحقق عدالت کیفری بین‌المللی است.

بسیاری از دولت‌ها در دوره جنگ یا پساجنگ با ضعف نهادی، کمبود تخصص، فساد ساختاری یا فرایندهای معیوب دادرسی مواجه‌اند. سازمان‌های منطقه‌ای می‌توانند با ارائه آموزش، ایجاد تیم‌های مشترک تحقیق، ارتقای ظرفیت پلیسی و دادستانی، استانداردسازی رویه‌های تحقیق و مستندسازی، و حتی ایجاد دادگاه‌های مختلط، امکان رسیدگی واقعی به جرایم بین‌المللی را فراهم کنند. این اقدامات به تقویت حاکمیت قانون، کاهش مصونیت کیفری و ارتقای مشروعیت فرآیندهای قضایی داخلی منجر می‌شود.

چهارم: یکی از برجسته‌ترین کارکردهای سازوکارهای منطقه‌ای در جنگ‌های نوین، تعامل با بازیگران غیردولتی مسلح است؛ بازیگرانی که در اغلب موارد نقش محوری در ارتکاب نقض‌های شدید دارند. نهادهای منطقه‌ای، برخلاف نهادهای جهانی، به دلیل نزدیکی جغرافیایی، شناخت فرهنگی و ارتباطات امنیتی، توانایی بیشتری در ایجاد کانال‌های مذاکره، اعمال فشار یا حتی الزام‌آوری نسبت به این گروه‌ها دارند. این ظرفیت امکان ترویج رعایت حقوق بشردوستانه، مشارکت در روندهای حقیقت‌یابی، یا التزام به آتش‌بس‌های ناظر بر قواعد انسانی را فراهم می‌کند. در بسیاری از مخاصمات معاصر، تنها مسیر تعامل با گروه‌های مسلح غیردولتی از طریق کانال‌های منطقه‌ای میسر بوده



دیپلماسی در اضطرار: از ضرورت‌های فقهی تا ضوابط حقوقی مذاکره در وضعیت جنگی

رعنا غلامی

ژنو و پروتکل‌های الحاقی، ضمن الزام طرفین به رعایت اصول بشردوستانه، هیچ‌گاه مذاکره و تلاش برای برقراری آتش‌بس یا صلح را منع نکرده‌اند. ماده ۲ مشترک کنوانسیون‌های ژنو، حاکمیت حقوق بین‌الملل بشردوستانه را به تمام درگیری‌های مسلحانه تسری می‌دهد و هیچ منع شرعی یا حقوقی برای مذاکره در چنین شرایطی قائل نیست. علاوه بر این، اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز دعاوی (ماده ۲ منشور ملل متحد)، همواره بر اولویت ابزارهای دیپلماتیک، حتی در شرایط بحرانی، صحنه می‌گذارد. هرچند حقوق جنگ، قواعد رفتار در میدان را تعیین می‌کند، اما ابزارهای دیپلماتیک، از جمله میانجی‌گری، مذاکره مستقیم و برقراری آتش‌بس، به عنوان راه‌هایی برای کاهش رنج بشری و گذار به صلح پایدار، همواره در دسترس و مشروع تلقی می‌شوند.

نسبت مذاکره با میدان: اضطرار، مصلحت، و ضرورت

میدان نبرد و میز مذاکره، دو روی یک سکه‌اند؛ سکه‌ای که برای حفظ ارزش وجودی خود، نیازمند تعادلی ظریف است. در شرایط اضطرار جنگ، مذاکره نه به معنای دست شستن از میدان، بلکه به معنای استفاده هوشمندانه از ابزار گفت‌وگو برای دستیابی به اهدافی است که شاید در میدان صرف، هزینه‌ای گزاف‌تر داشته باشد.

از منظر فقهی، اضطرار، می‌تواند حالات و احکامی را تغییر دهد. در شرایطی که ادامه جنگ منجر به اضرار حداکثری به جامعه اسلامی،

مقدمه: ضرورت گفت‌وگو در سایه شمشیر

در هنگامه مخاصمات مسلحانه، زمانی که منطق میدان و ضرورت بقا بر دیپلماسی معمول غلبه می‌یابد، پرسش از «امکان» و «وجوب» مذاکره، اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند. آیا در اوج درگیری، گفت‌وگوی سیاسی نه تنها جایز، بلکه بایسته است؟ این مقاله برآن است تا با رویکردی فقهی و حقوقی، به واکاوی الزامات، مبانی مشروعیت و حدود دیپلماسی در شرایط اضطرار جنگ بپردازد؛ چرا که گاه، «دیپلماسی در اضطرار»، خود «میدان» دیگری است برای حفظ مصالح عالییه.

مبانی فقهی مشروعیت مذاکره در جنگ

فقه اسلامی، در کنار تبیین قواعد دفاع مشروع، همواره بر امکان و گاه لزوم برقراری صلح و مذاکره تأکید ورزیده است. اصولی چون دفع افسد به فاسد و تقدیم مصلحت اهم بر مهم، چارچوبی کلی برای سنجش مشروعیت مذاکره در شرایط اضطرار فراهم می‌آورند، به ویژه آنکه آیه شریفه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا...» (انفال: ۶۱)، پذیرش صلح را حتی در دل درگیری تشویق می‌کند. این رویکرد، مذاکره را نه عقب‌نشینی، بلکه ابزاری استراتژیک برای حفظ منافع حیاتی جامعه تعریف می‌کند.

چارچوب‌های حقوقی دیپلماسی در مخاصمات مسلحانه

حقوق بین‌الملل بشردوستانه (IHL)، با تفکیک میان رفتار در حین جنگ و تلاش برای پایان دادن به جنگ، مسیرهای ارتباطی برای حل و فصل منازعات را باز می‌گذارد. کنوانسیون‌های



نابودی زیرساخت‌ها، یا تسلط دشمن شود، مصلحت اهم، ایجاب می‌کند که از ابزارهای دیپلماتیک، از جمله مذاکره، برای دفع فساد اعظم استفاده شود. این رویکرد، به معنای سازش بر سر اصول نیست، بلکه به معنای به‌کارگیری عقلانی تمام ابزارهای مشروع برای حفظ بقا و کرامت جامعه است. حقوق بین‌الملل نیز اصل آتش‌بس را به عنوان یک ابزار موقت برای تسهیل مذاکرات و کاهش تلفات بشری به رسمیت می‌شناسد. این خود نشان می‌دهد که حتی در سخت‌ترین شرایط، حقوق، برای گفت‌وگو، فضایی مشروع قائل است.

نتیجه‌گیری: دیپلماسی به مثابه استراتژی، نه تاکتیک صرف

در هنگامه مخاصمات مسلحانه، دیپلماسی از یک ابزار تاکتیکی صرف، به یک استراتژی حیاتی برای حفظ مصالح عالیّه تبدیل می‌شود. واکاوی فقهی و حقوقی مذاکره در زمان جنگ، نشان می‌دهد که این امر نه تنها ممنوع نیست، بلکه در بسیاری از موارد، با رعایت اصول مشروعیت، مصلحت، و ضرورت، **بایسته و حتی واجب** است. توانایی یک نظام سیاسی در به‌کارگیری همزمان اقتدار میدانی و ظرافت دیپلماسی، معیار بلوغ آن در مدیریت بحران‌های پیچیده است. دیپلماسی در اضطرار، زمانی که با مبانی فقهی و چارچوب‌های حقوقی صحیح، هدایت شود، می‌تواند مسیر گذار از آشوب جنگ به سمت صلح پایدار را هموار سازد و از این رو، همواره بایستی به عنوان یکی از ارکان اصلی استراتژی دفاعی و امنیتی هر کشوری، مورد توجه قرار گیرد.



کشور ما و اسلام عزیز در یک مرحله بسیار سخت و حساس قرار گرفته است. دشمنان دیرین وطن بعد از دهه‌ها کار شکنی و خدعه «علیه انقلاب اسلامی و مردم عزیز، اینک چنگال‌های پست و حقیرانه خود را عیان کرده‌اند در حالی که داغ امام شهیدمان آیت الله العظمی خامنه‌ای و داغ دختران دبستان میناب و داغ عزیزان هموطن ما در جای جای کشور بر قلب‌های ما سنگینی می‌کند. کشور عزیز ما اینک در یک جنگ همه‌جانبه قرار گرفته است. و جنگ امروز مهمترین مساله نخبگانی ما است. کلان مساله جنگ، خود صدها مساله دیگر را تولید می‌کند. مسائلی که در سطح حکمرانی، فردی، اجتماعی، رسانه‌ای مطرح می‌شود.

بسیج اساتید دانشگاه علامه طباطبائی در راستای ایفای وظیفه خود در جهاد تبیین نخبگانی، بدنبال پرکردن خلا تئوریک و تخصصی مباحث مربوط به جنگ است. این نهاد با کمک گرفتن از اساتید علوم انسانی و اجتماعی دریچه نوینی از مباحث نظری راجع کلان مساله جنگ را بازنشر می‌دهد، به امید آنکه بتوان از تجربیات و نظرهای اساتید در حل مسائل مهم کشور در این شرایط سخت و حساس کمک گرفت.

در ایتا:

@phd9898

در بله:

@ABFatehi

استادان دانشگاه و حوزه که تمایل به انتشار مطالب گران قدر خود دارند، در پیام‌رسان‌های داخلی به آدرس ذکر شده ارسال بفرمایند: